

دلیل ماندگاری ۲۸ مرداد در ذهنیت جمعی ایرانیان



کوروش احمدی

دبیلمات‌پیشین

اتفاقاتی که مرداد ۳۲ افتاد و فرجام آن که شکست دولت ملی دکتر مصدق بود، از معدود اتفاقات تاریخ معاصر ماست که در ذهنیت و خاطره جمعی ایرانیان ماندگار شده است. با گذشت زمان، توجه به این نقطه عطف تاریخی در ایران معاصر رو به افزایش است و به‌ویژه در سال‌های اخیر به نحوی فزاینده شاهد نوشته‌ها، گفت‌وگوها و مراسمی در روزهای منتهی به سالگرد کودتای ۲۸ مرداد بوده‌ایم. به گمان من، دلیل اصلی این ماندگاری از آن جهت است که ۲۸ مرداد لحظه تاریخی شکست آخرین تلاش جامعه ایرانی برای تحقق اهداف جنبش مشروطه بود.

اهمیت جنبش یا به قولی انقلاب مشروطه در تحولی بنیادی بود که در اندیشه سیاسی دوهزارو ۵۰ساله ایران ایجاد کرد. بر پایه اندیشه سیاسی سنتی، استبداد دیرپا و تنومند ایرانی ماهیتی شاه-خدایکانی یا شاه-ظل‌الهی داشت. شاه، «خدایگان سپهر آستان» و سایه خدا بر زمین توصیف می‌شد. قدرت او مطلق و رای او جهان مطاع به‌شمار می‌آمد. او گماشتگان و کارگزارانی را به دلخواه نصب و عزل می‌کرد؛ گماشتگانی که بر مقام و مال و جان خود ایمن نبودند. مطابق اندیشه سیاسی سنتی، شاه در ازای چنین اختیارات و اقتدارات مطلق، پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر نبود و قرار بود که تنها در روز جزا به ذات باری پاسخ دهد. خروجی چنین اندیشه‌ای برای امور کشوری و مردم عادی چیزی جز اغتشاش و بی‌قانونی نبود. هم شاه و هم گماشتگان او در ولایات بی‌پروا و بوالهوسانه تصمیم می‌گرفتند و عمل می‌کردند.

هدف اصلی مشروطه، با فاصله زیاد از دیگر اهداف آن، «سلب خودسری از شخص همایون» و استقرار حکومت قانون بود؛ قانونی که توسط نمایندگان واقعی مردم نوشته شده باشد. مشروطه را از آن جهت که توانست اندیشه سیاسی در ایران را دگرگون کند، می‌توان یک انقلاب نیز دانست. اندیشه سیاسی جدید رابطه شاه با خدا را قطع کرد و بر آن شد که سلطنت ودیعه‌ای است الهی که از جانب ملت به شاه داده می‌شود؛ حاکمیت از آن ملت است و شاهی که از مسئولیت مبراست حق دخالت در امور حکومتی را که در اختیار مجلس و دولت است، ندارد؛ فرامین شاه تنها درصورتی‌که امضای وزیر مربوطه را داشته باشد، قابل اجراست؛ امور قوای مسلح توسط دولت و وزیر منتخب مجلس و در چارچوب قوانین مجلس انجام می‌شود هدف اصلی مصدق که مهم‌ترین وجهه سیاسی او را باید مشروطه‌خواهی‌اش دانست، پیشبرد و اجرای فلسفه سیاسی مشروطه بود. او در جلسه کارخیزی ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس که برای خلع قاجاریه تشکیل شده بود، نطقی ایراد کرد که می‌توان آن را بیانیه زندگی سیاسی او دانست. او در این نطق ضمن تقدیر از خدمات رضاخان برای برقراری امنیت در کشور گفت: «اگر ما قائل شویم که آقای رئیس‌الوزرا پادشاه بشوند، آن وقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می‌کند، در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس‌الوزرا هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند که‌تکه‌ام بکنند و آقا سیدیعقوب هزار فحش به من بدهد، زیر بار این حرف‌ها نمی‌روم...». پیگیری او برای اجرای اندیشه سیاسی مشروطه به مخالفت او با احیای خودکامگی فردی در دوره رضاشاه، پافشاری او بر اینکه امر حکومتی امری است بین مجلس و دولت و شاه نباید در آن دخالت کند، تأکیدش بر اینکه «مملکت مشروطه باید از مملکت مشروطه اصلی تقلید کند که انگلستان است»، شاه سلطنت می‌کند حکومت نمی‌کند و مخالفت با نظام سیاسی دو بُنی (تمرکز امور کشوری در دست دولت و مجلس و امور لشکری در دست شاه) انجامید. نقطه عزیمت مصدق در قضیه نفت نیز همین اندیشه سیاسی مشروطه بود. مخالفت او با انحصار نفت در دست انگلیس، قبل از اینکه به دلایل اقتصادی باشد، دلایل سیاسی داشت. از نظر او کنترل انگلیس بر نفت در تعارض با حاکمیت ملی بود و انگلیس برای حفظ کنترل بر نفت، عملاً به‌عنوان محور اصلی برای غلبه ائتلاف ضدمشروطه، مرکب از بلوک سیاسی سنتی، ارتش و دربار، عمل می‌کرد و منافعیش در گرو تداوم غلبه خودکامگی فردی بر سیاست ایران و تداوم مجلس فرمایشی بود. نتیجه این شد که ائتلافی نیرومند که محور انسجام آن انگلیس و آمریکا بودند، در برابر ملی‌کردن نفت و اجرای اندیشه سیاسی مشروطه قرار گرفت و تلاش‌های مصدق برای حل مسئله نفت را به بن‌بست کشاند و اسباب احیای خودکامگی فردی به سبک دوره قبل از مشروطه را که علت‌العلل مشکلات کشور است، فراهم کردند.

سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۴
۲۵ صفر ۱۴۴۷
۲۱۹گوست ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۸۵
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»



«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

برخورد: گفت‌وگوی احمد غلامی باسعید لیلاز درباره کودتای ۲۸ مرداد

ترومای یک جنبش سرکوب‌شده



این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانیدعکس:AP

یادداشت

پارادایم‌شیفت به اندیشه سیاسی ایران‌شهری



پریساکدیور

دکترای جامعه‌شناسی سیاسی

ایران از دیرباز سکونتگاه اقوام و طوایف مختلف بوده است. این اقوام با وجود پیوستگی‌های درون‌قومی، خود را متعلق به «ملیت ایرانی» می‌دانستند. این میزان از وحدت در عین کثرت، که در واحدهای سیاسی جهان بی‌نظیر است، پشتوانه‌ای هزاران‌ساله دارد که خود ایرانیان عامل قوام و دوام آن بوده‌اند و مدیون هیچ دولت و حکومتی در طول تاریخ نیست. هویت «ملی» در میان ساکنان این سرزمین قرن‌ها پیش از حکومت صفویان که صاحب‌نظران آن را نخستین دولت ملی در ایران می‌شمارند، شکل گرفته بود. ایجاد «ملیت» مستقل از دولت در ایران، خلاف‌آمد سیر ملت‌سازی در تاریخ مدون بشری و دستاوردهای جدید علوم سیاسی است که بر این نظرند: تا زمانی که دولت ایجاد نشود، ملت به وجود نمی‌آید؛ چنان‌که اصطلاح nation_state نامظ بر همین اندیشه است. بنابراین، ایران پیش و بیش از آنکه محدوده‌ای جغرافیایی باشد، قلمرویی فرهنگی بوده است که عناصری مانند شعر و ادب فارسی و

یادداشت

در غیاب «ایران»



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

«ما به دنبال چیزی نیستیم که بی‌نقص باشد، زیرا خوب می‌دانیم که چنین چیزی میان انسان‌ها یافت نمی‌شود؛ بل در طلب آن ساختار سیاسی انسانی‌ای هستیم که به کمترین میزان، اسباب دردسر شود یا، دردسر ناشی از آن تا حد ممکن قابل چشم‌پوشی باشد».

(الجزتون سیدنی، منشور آزادی، فون هایک)

اگر یک سوی بازی سیاست در ایران امروز «دوین استراتژی ملی» است که خواست مردم و عظمت و توسعه ایران را برآورده کند (حسن روحانی - ۵/۲۲)، سوی دیگر آن مسائل کوچک و ریز و دست‌وپاگیری مثل حذف مدیران پروازی است (به جای اصلاح نظام نگاه‌داری) و جایگزینی آنان با مدیران دلسوز و بومی (۵/۲۵). اگر یک طرف دیپلماتی، «تغییر پارادایم» از «تهدید» به «امکان» و از سرگیری گفت‌وگو با اروپا و آمریکاست (ظریف- ۵/۲۵)، سوی دیگر ماجرا همان سفرهای تشریفاتی دولتمردان و مثلاً سفر آقای یزشکیان به ارمنستان و بلاروس ... و امضای توافق‌نامه‌ها و تفاهم‌نامه‌هاست اگر یک سوی نامعادله ناتر ازای‌ها، ضرورت تغییرات ساختاری اقتصادی و ازجمله حادترین آنها ناتر ازای انرژی است، آن سوی دیگر، قسم و آیه که دولت قصد هیچ تغییر قیمتی برای بنزین و دیگر حامل‌های انرژی ندارد و این نامعادله با اندک تغییری (عرضه بنزین وارداتی به قیمت هر لیتر تقریباً ۵۰ هزار تومان) تداوم خواهد داشت (سخنگوی دولت و وزیر نفت، ۲۴ و ۲۵ مرداد ۱۴۰۴) وضعیت بلاتکلیفی که به‌ویژه پس از جنگ ۱۲روزه به سبب نبود اطمینان از ثبات شرایط امنیتی و تحریم‌های احتمالی ناشی از مکانیسم ماشه تشدید، و سبب رکود فراگیر اقتصادی و نبود تصمیم‌گیری سیاسی شده و امکان توسعه و سرمایه‌گذاری را نه‌فقط در دولت و طرح‌های عمرانی و زیرساختی، بلکه در نگاه‌های خصوصی و شبه‌دولتی مختل کرده است. وضعیتی که رشد و نوسازی اقتصادی را که در سرتاسر منطقه خلیج فارس و کشورهای همسایه خروش آن بر پاست، راهی بایگانی‌کرد و آسایش و رفاه اقتصادی مردم به تأمین کالا‌های اساسی تنزل یافته که همان نیز با



«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»



«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»

«شرق»